

بررسی ریشه‌های زن‌ستیزی در هزارویک‌شب

حسین حسن‌پور آلاشتی*

سوگل خسروی**

چکیده

زن محوری‌ترین و اصلی‌ترین موضوع هزارویک‌شب است که تقریباً در تمام داستان‌ها نقش دارد و مهم‌تر اینکه هزارویک‌شب اثری است که خلق آن به یک زن منسوب شده است. بنابراین بررسی نقش زن و جایگاه او در هزارویک‌شب موضوعی است که از دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناسانه و روانشناسانه قابل بررسی و تفکر است. زن در هزارویک‌شب موجودی شرور، عشوه‌گر، حیله‌گر، شهوتران و خیانت‌کار توصیف شده که فقط برای فرونشاندن آتش هوس و شهوت مرد دانسته شده است. این مقاله درصدد است به این پرسش پاسخ گوید که چرا سیمای زن در هزارویک‌شب تصویری ناخوشایند است و به کدام علل روانی و اجتماعی، زن این موجود ظریف و ستودنی، از جایگاه خود فرو می‌افتد و مظهر شر می‌شود تا جائی که برای نیل به اهدافش به مکر و حیله متوسل می‌شود؟ برخلاف آنچه اغلب تصور می‌شود زنان هزارویک‌شب فقط زنان حیله‌گر و نیرنگ باز نیستند بلکه در هزارویک‌شب با شخصیت‌های متنوعی از زنان روبرو می‌شویم: زنان پرهیزکار و پارسا، زنان باهوش و مدبر، عجوزها، کنیزها، زنان ساحر و... ریشه چنین دید و نگاه منفی نسبت به زنان را باید در فرهنگ و عقاید و باورهای ملل مشرق زمین جست‌وجو کرد. با توجه به فرهنگ و تفکر مردسالار در این جوامع، و محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی که زنان با آن روبرو هستند و از بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی محروم‌اند، طبیعی است که به دنبال راه‌های گریز و نجات خود به شیوه‌های مختلف باشند. بنابراین زایش زن فریبکار نتیجه‌ی جور و ستمی است که جامعه‌ی مردسالار بر زن تحمیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: زن، هزارویک‌شب، مردسالاری، زن‌ستیزی، مکر و نیرنگ.

h.hasanpour@umz.ac.ir

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.

Sogol.khosravi@yahoo.com

**دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۱- درآمد:

هزارویک شب مجموعه ای از داستان های عامیانه است که ظاهراً قبل از دوره هخامنشیان در هندوستان به ظهور رسیده و بعدها در دوره ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه و نام « هزار افسان » بر آن نهاده شده است. این کتاب که بهترین یادگاری از آداب ملل قدیم مشرق زمین است، در قرن سوم هجری از پهلوی به عربی ترجمه شد و «الف خرافه» نام گرفت.^۱ و سرانجام در قرن چهارم به مصر منتقل شد و در قاهره در دست قصه سرایان و نقالان افتاد. تا اینکه در قرن دهم هجری کتاب مذکور جمع آوری و تدوین یافت و به صورت الف لیله و لیله کنونی درآمد و در زمان محمدشاه به امر بهمن میرزا و به وسیله عبداللطیف طسوجی تبریزی به فارسی ترجمه شد. (هزارویک شب، ۱۳۸۷ : ۱۰) بنابراین هزارویک شب متعلق به یک ملت و سرزمین و فرهنگ نیست بلکه مجموعه ای از قصه ها و حکایت هایی است از ملل مختلف با فرهنگ و آداب و رسوم متفاوت. ارزش و اهمیت این قصه ها و داستان ها از آن روست که در خلال حکایات آن بسیاری از نکات تاریخی، اجتماعی، ادبی و تعلیم اخلاقی مندرج می باشد که ترکیبی از آداب و رسوم ملل قدیم شرق همچون هندوستان، ایران، عرب و ترک است.

بدون تردید هزارویک شب از مهم ترین کتاب های ادبیات داستانی جهان است و به گفته ی برخی محققین، « مادر تمام قصه های دنیاست. » (همان : ۶) که ترجمه ها و چاپ های مختلف از این کتاب، دلیل این مدعاست. استاندال آن را « کتابی که باید بتوان آن را کاملاً به دست فراموشی سپرد، تا باز آن را با شوقی دوباره خواند » می نامد. (والتر، ۱۳۶۷ : ۳۳۵) از آنجا که ادبیات پدیده ای اجتماعی است، اکثر آثار ادبی منعکس کننده ی مسائل و روابط اجتماعی است و به نوعی تلاش می کنند تا از جایگاه انسان در هستی، سرزمین، دین و فرهنگ او بگویند و تعارضات مابین انسان و جامعه و فرهنگ او را بیان کنند (حسینی، ۱۳۸۸ : ۱۱) پس از مطالعه ی هزارویک شب، آنچه بسیار پر رنگ جلوه می کند، زن است. زن محوری ترین موضوع هزارویک شب است که تقریباً در تمام داستان ها نقش دارد و مهمتر اینکه هزارویک شب موضوعی است که از دیدگاه های مختلف جامعه شناسانه و روانشناسانه قابل بررسی و تفکر است.

با دقت در آثار ادبی، می بینیم که در ادبیات فارسی تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است. این زن گاهی زن آرمانی است که تنها در رویاهای شاعران نمود پیدا می کرده و یا زنی تحقیر شده و ناقص است که موجب گمراهی مردان بوده است. گفت‌وگو درباره ی زن و دیدگاه هایی که در مورد وی وجود دارد، کاری بس سخت و دشوار است و احتیاج به مطالعه ی عمیق و گسترده دارد. یکی از مشکلات عمده ی بازیابی سیمای زن در تاریخ، عدم اعتماد بر منابع و مراجع و هم چنین فقدان هنجار و معیاری است که تنها در رابطه و مقایسه با آن می توان موقعیت زن را ارزیابی کرد. اما بدست آوردن چنین معیاری بسیار مشکل است، زیرا در جامعه ای که از نظر جنسی و اجتماعی، به شدت قشر بندی شده است، هیچ ضابطه‌ای نمی تواند بی طرفانه باشد (ستاری، ۱۳۷۵ : ۸) بنابراین به تأیید نظر «پولن دوبار»، «به هر چه مردان درباره ی زنان نوشته اند باید شک کرد زیرا مردان در آن واحد هم داورند و هم طرف دعوا» (دوبووار، ۱۳۸۸ : ۵) بنابراین از پس پرده ی قرون و اعصار تاریخ، شناسایی و تشخیص سیمای زن دشوار و پر ابهام و نیازمند به دقت علمی است، خاصه آنکه تفاوت های جنسی و فطری و زیست شناختی از یک طرف و شرایط خانوادگی و اجتماعی و ویژگی های فرهنگی از سوی دیگر، تکوین شخصیت زن را مشروط و مقید ساخته و در پی همین گوناگونی، خصوصیات روانی وی را متنوع و متعدد کرده است. زیرا شخصیت و رفتار زن، همواره تابع تغییر و تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اش بوده است. هرگاه جامعه از رونق و سیاست از اعتلا برخوردار بوده، منزلت زنان بالا و هرگاه جامعه در سراسیمی قرار داشته، منزلت و جایگاه زنان نیز افول کرده است.

این مقاله درصدد است به این پرسش پاسخ گوید که چرا سیمای زن در هزارویک شب تصویری ناخوشایند است و به کدام علل روانی و اجتماعی، زن که مظهر آرمانی عشق است و موجودی ستودنی، از جایگاه خود فرو می افتد و مظهر شر می شود تا جایی که برای نیل به اهدافش به مکر و حيله متوسل می شود؟

۲- پیشینه ی پژوهش:

درباره ی هزارویک شب و چهره ی منفی زن در آن، جسته گریخته مقاله هایی نوشته شده است که در برخی از پژوهش ها گاه به صورت گذرا به این امر اشاره شده و یا بعضی علل مورد بررسی قرار گرفته است. نغمه ثمینی (۱۳۷۹) در کتاب عشق و شعبده، به ریشه های هندی، ایرانی و عربی این طرز تفکر اشاره می کند. جلال ستاری (۱۳۶۸) در کتاب افسون شهرزاد به بررسی علل این نگاه منفی نسبت به زن پرداخته است.

و پروفیسور فرهنگ قائم مقامی (۱۳۵۶) در کتاب آزادی یا اسارت زن، به زندگی زنان و جایگاه آنها در بعضی از جوامع و فرهنگ ها پرداخته است.

۳- چارچوب مفهومی

۳-۱ دوران مادر سالاری و مقام والای زن:

در سالیان اخیر آرزوی یافتن زنان بزرگ و قدرتمند زنان را به جست و جوی نمونه هایی در دوران گذشته وا داشته است. پیش از دوران پدر سالاری، بشر تجربه ی دوره ای از مادر سالاری را پشت سر گذاشت. آن زمان که هنوز آیین ها و مذاهب پدر سالار پدید نیامده، ایزد بانوی بزرگ که دارای نیروی لایزال تصور می شد، مورد پرستش بود. (Graves، ۱۳۸۲: ۱۳) این مسئله بیش از هر چیز با کشاورزی و جامعه ی کشاورزی در پیوند است، چرا که «مادر سالاری نمی توانسته پدیده ای خاستگاهی باشد و نمی توانسته پیش از کشف کشت گیاهان و سفالگری در زمین های قابل کشت به وجود آمده باشد.» (الیاده، ۱۳۷۴: ۱۸۳) هم چنین در جهان اسطوره، زن با زمین در ارتباط است، «جادوی زن و زمین هر دو یکسان اند ... تجسم نیرویی که صورت ها را متولد و آن ها را تغذیه می کند، به درستی مونث است. در دنیای کشاورزی ... و در نظام های فرهنگی زراعی، الهه، صورت اسطوره های غالب است.» (کمیل، ۱۳۷۷: ۲۵۳) بنابراین زن، «مادر انسان» و «مادر زمین» است. او «مادر کبیر» است. چشمه ی زندگی در او جاری است. پس آب های شیرین و رودهای پهناور نیز در اختیار اوست. شیر مادر انسان را تغذیه می کند و آب شیرین زمین را. (لاهیجی، کار، ۱۳۸۷: ۵۰) بر اساس دیدگاه برخی پژوهشگران، در اروپای باستان نیز، پنج هزار سال پیش از تهاجم مذهب مردانه، تمدنی مادر کانون با فرهنگی آمیخته به عناصر زمینی و دریایی وجود داشته که در آن خدایانوی کبیر پرستش می شد. (بولن، ۱۳۸۶: ۳۲) مجسمه های زنان متعلق به دوران پارینه سنگی و نوسنگی که برخی از آن ها سی هزار سال قدمت دارند (بروک، ۱۳۸۶: ۱۵۴)، نشان دهنده ی موقعیت والای زنان قبل از اقتدار پدرسالاری در جوامع اروپایی است.

در ایران نیز، بومیان نجدایران که در هزاره ی هشتم ق. م از زندگی غارنشینی به زندگی کشاورزی روی آورده بودند، در هزاره ی بعد، زندگی مدنی ساده ای را بنیان نهادند. در چنین زمانی، زنان به سبب دخالت و سیطره بر شئون گوناگون زندگی، جنبه ی ایزدگونگی و تقدس یافتند و نماد پرستش شدند و به مانند الهه ی مادر تا قرن ها مورد پرستش ایرانیان قرار گرفتند. (اسماعیل پور، ۱۳۸۵ : ۱۲۹) ردّ این زن سالاری بومی در نجدایران را می توان در برخی داستان های عاشقانه ی شاهنامه که در آن ها زنان در ابزار عشق پیشقدم می شوند نیز دید. (مزدپور، ۱۳۷۳ : ۵۸) بنابراین مدارک موثقی مربوط به پرستش مادر - ایزدان از ناحیه مدیترانه، از شرق ایران و غرب روم، میانرودان مصر و یونان به دست آمده است.^۲ باستان شناسی در همه ی آسیای غربی، ایران و آسیای میانه، از مصر و یونان در غرب تا به دره ی سند و کوه های هندوکش در شرق، ما را با ستایش بسیار کهن و گسترده ی الهه مادر در ادوار پیش از تاریخ آشنا کرده است که واقعیت اعتقاد به این الهه ی مادر را در وجود پیکرک های بسیار فراوان الهه ها می توان جست که نماد باروری، برکت و نعمت به شمار می آید. او حامی و پرورنده ی فرزندی آسمانی و خود نماد الهی فرزندزائی زنان و مادری است. (بهار، ۱۳۸۹ : ۳۹۳) در نخستین جوامع بشری، زن کارهای قبیله را اداره می کند و به مقام روحانیت می رسد و زن ناقل خون قبیله به خالص ترین شکل خود به شمار می رود و زنجیر اتصال خانواده به وسیله آنها صورت می گیرد. (ستاری، ۱۳۷۵ : ۱۱) در واقع زن به اقتضای کار و اشتغالش، کشاورزی، قدرت و شأن و منزلتی شایان کسب می کند و مادر و سرور طبیعت دانسته می شود و کیش پرستش زن ایزدان رواج می یابد.^۳ (ستاری، ۱۳۷۵ ، ۶) حضور ایزد بانوان متعددی در اساطیر ملل مختلف دلیل این زردوستی است. در ایران، ایزد بانوی سپندارمذ که مظهر مهر و بردباری و فروتنی است و آناهیتا، ایزد نگهبان آب که بشمار آوردن موکل این عنصر مقدس و ارزشمند به صورت یک فرشته زن، دلیل احترام ایرانیان قدیم به زنان است.^۴ (حجازی، ۱۳۷۰ : ۵۴ و ۴۶) وجود ایزد بانوانی هم چون آفرودیت، آرتامیس، آتنا در اساطیر یونان و ایزد بانوان سرسوتی، آدیتی، راتی در اساطیر هند نشان دهنده مقام والای زن در اساطیر ملل مختلف است.^۵

۳. ۲. دوران پدر سالاری و افول مقام زن:

تا روزگاری که اصول مادر شاهی برقرار بود و نسبت فقط از سمت زنان تعیین می شد، میراث عموماً به نزدیکترین اقوام یعنی به همخون های شاخه ی مادر می رسید اما پس از آن که در اثر گله داری و پیشرفت

زراعت، ثروت فزونی یافت و هم چنین با انقلاب مذهبی که بر اثر آن خدای هم توان جایگزین زن ایزدان پیشین می شود، و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مردان بالا رفت به این فکر افتادند که رسم موجود میراث را به نفع فرزندان خود دگرگون سازند که این تحول یکی از شگفت ترین و بزرگ ترین انقلابات اجتماعی بود. ملغی شدن و واژگون شدن حقوق مادری، شکست بزرگ تاریخی جنس زن بود. (همان : ۶۴ و ۶۳) این چنین مرد در خانه فرمانروا شد، مقام زن پایین آمد و اسیر و بنده مرد و در اختیار او قرار گرفت و رفته رفته با گذشت زمان زن، این موجود انسانی که بقای بشریت را تضمین می کند، پیش از آن که انسان باشد، یک کالا شد، یکی شی‌ای که می توان از آن بهره برداری نمود و برای لذت بردن از آن استفاده کرد و این چنین خصلت جامعه‌ی پدرسالاری، حفظ و ضبط مناسبات جنسی زن است و دغدغه مرد، احتمال خیانت زن است و تصور اینکه وی نام و اموالش را به فرزندی اعطا کند که از خون او نباشد، بدترین سختگیری‌ها را در قبال زن معمول می دارد. (ستاری، ۱۳۷۵ : ۹) این چنین زن مظهر شرّ و فساد می شود و تهدید خطری است که آرامش و نظم جامعه را به خطر می اندازد.

در واقع زبونی و کوچک شمردن زن منحصر به منطقه و فرهنگ خاصی نیست و بسیاری جوامع مردسالاری که زن را شری می دانند که از بخت بد قابل اجتناب نیست و چون نمی توان از او گذشت، می کوشند تا حوزه‌ی اختیار و اقتدار او را هر چه تنگ تر و محدوده تر کنند و از زن تصویری معکوس تصویر خود بسازند تا جایی که مرد مظهر خیر می شود و زن، مظهر شر. (همان : ۲۳۳) یکی قوی است و دیگری ضعیف که باید مطیع اوامر طرف مقابل باشد. در چنین محیط پراقتدار مردانه، هرگونه قدرت و توانایی زن در معنی با مکر و فسون مترادف می شود و خشونت و بد رفتاری جامعه‌ی پدرسالاری با زن مبین ترس آن جامعه از زن است. هدف ما در این مقاله بررسی علل بی عدالتی‌هایی که موجب بد رفتاری نسبت به زن و در زیر تسلط نگاه داشتن او شده است، می باشد. نظامی که تحت آن از زن همانند سایر کالاها استفاده می کنند که چنین رفتار و قبحانه‌ای موجب نابود کردن تمام استعدادها، توانایی‌ها و خواسته‌های یک زن می باشد.

۴- روش تحقیق

این پژوهش با رهیافتی توصیفی-تحلیلی، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می برد. بدین شکل که به بررسی علل و ریشه‌های زن ستیزی در کتاب هزارویک شب پرداخته می شود.

۵- بررسی علل نگاه منفی نسبت به زن در هزارویک شب :

« ... مادام که در اجتماع وجود زن تنها برای لذت بخشیدن به مرد است، ما همه باید به نام مرد سر از شرم به زیر افکنیم. من ترجیح می دهم که نسل انسان به تمامی نابود شود تا اینکه بماند و با تبدیل زن، ظریف ترین مخلوق الهی به یک وسیله ی عیاشی و شهوت رانی مرد از هر حیوانی پست تر گردد.

مخاطب من در سراسر جهان مردانی هستند که اجتماع آنها «زن» را چنین خوار کرده است... »
آنچه آرزوی گاندی بود، امروز بعد از گذشت سالیان بسیار، هنوز هم آرزوی بیش نیست! (قائم مقامی ۱۳۵۶ : ۲۹)

در ادبیات و عقاید و رفتار گذشتگان جز تعداد کمی از داستان های عاشقانه که در آنها زن، مظهر مهر و محبت و وفاداری معرفی شده است، جملگی زن را موجودی شرور و عشوه گر و حيله گر توصیف کرده اند و او را موجودی برای فرو نشانیدن آتش هوس و شهوت مرد دانسته اند. تمتع جنسی یافتن زن از مرد و در مقابل حيله گری و افسونگری زن یکی از مهمترین مایه های اصلی نوشته های ادبی فرهنگ ما را تشکیل می دهد. در مطالعات فرهنگی درباره ی زن، کتاب هزارویک شب مرجع نسبتاً مهمی است. کتاب دربردارنده ی ده ها شخصیت زن است که هر یک نقش ها و کارکردهای اخلاقی گوناگونی را بر عهده دارند.

۵-۱ شخصیت های زن داستان های هزارویک شب:

زن، محوری ترین موضوع هزارویک شب است و مهمتر این که کتابی است که راوی آن یک زن است و تقریباً در تمام داستان ها و حکایت های داستان حضور و نقش دارد. که پیشاپیش آنها، شهرزاد که برترین نمونه ی زنان است، قرار دارد چاره گری زنان و مکر و حيله ی آنان موضوعی است که همواره همراه نام هزارویک شب از آن سخن به میان می آید.

«اصولاً در الف ليله مکر و حيله همواره با زن، عشق، جنسیت و فتنه همراه است و مکر زنان در واقع ماده اصلی داستان های آن را تشکیل می دهد. » (ستاری، ۱۳۶۸ : ۴۲۱) و قصه ی مدخل هزارویک شب مرکب از سه حکایت با مضمونی واحد است که همه حکایت از مکر زنان دارد.

هزارویک شب مجموعه ای است از انواع و اقسام زنان گوناگون. بر خلاف تصور عامه که این کتاب حکایت هایی است درباره زنان حيله گر و نيرنگ باز، هم چنين اين كتاب را زنانی در بر گرفته اند که از هوش و پاکدامنی و کاردانی بهره دارند. که بهترین نمونه آن شهرزاد است که در وصفش گفته اند: «شهرزاد دختر مهین، دانا و پیش بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه بود.» (حکایت های هزارویک شب، ۱۳۹۰ : ۵) بنابراین شهرزاد سردمدار مجموعه زنان با درایت و هوشیاری است که از چنان هوشی برخوردار است که حتی مردان را درس می دهد و به راه درست فرا می خواند. شهرزاد دختری عاقل و با تدبیر است و خوب می داند که برای مطیع کردن شهریار از چه حربه ای استفاده کند. ظرافت فکر، قدرت اندیشه، وسعت دانش و فصاحت کلام از او موجودی برگزیده و یگانه ساخته است که موجب بیداری و معرفت شهریار می شود. شهریار که شاهد خیانت و بی وفایی همسرش بوده است، بر زنان خشم می گیرد و بر این باور است که همه زنان حيله گر و مکارند و هیچ زنی شایسته دوست داشتن نیست بلکه تنها برای کامرانی و لذت جویی مرد خلق شده است که چون نباید مجالی برای خیانت داشته باشد. پس بهتر است کشته شود.

در واقع شهریار بخاطر شناخت و آگاهی کم و محدودش از واقعیات، این گونه رفتار می کند (ستاری، ۱۳۸۲ : ۶۰) شهرزاد با گذشت و فداکاری خود بلاگردان می شود و برای نجات جان خود و خواهرانش دل به دریا می زند و با خطر مرگ پنجه می افکند.^۶ شهرزاد می خواهد از راه دانایی و مهربانی بذر آدمیت و صفات نیک انسانی را در شوره زار ضمیر جهنمی شهریار برویاند تا او را با دنیای روشن جان و روان و عوالم یزدانی آگاهی و معرفت آشنا سازد و او را از مقام پست دیو به مقام رفیع انسانیت برساند. (ستاری، ۱۳۶۸ : ۱۳) شهرزاد مکمل شهریار است و آرزوی کمال جوئیش را برآورده می سازد. زیرا شهریار ذات و هستی خود را تنها به یاری موجود دیگری می تواند درک کند و تنها از این راه به وجود و خودی خود پی می برد.^۷ (همان : ۱۷۵) سلاح شهرزاد در این پیکار کلام او است. در واقع مبنای کتاب هزارویک شب بر گفتگو میان شهرزاد و شهریار استوار است. گوته « خود را به کرات و با رغبت تمام از نظر سخنسرایی با شهرزاد سنجیده » است. (والتر، ۱۳۶۷ : ۳۳۵) شهرزاد راه دان به تعبیری نماد حکمت دانای مزدایی است و چاره جویی عرصه ی خون باری است که از سوی پادشاهی بیمار و خونخوار ایجاد شده است. او چاره ی آز شهوت و خشم شهریار را، بیان حکایت ها و داستان ها و سحر و جادوی کلام می داند. (مهین دوست، ۱۳۸۴ : ۴۵) روان شناسان معتقد که قصه اثر درمانی دارد و یکی از شگردهای پزشکی کهن هندوستان، شگرد قصه گویی جهت درمان اختلالات

روانی بیماران است؛ شگردی که توسط شهرزاد نیز اعمال می شود تا پادشاه، سلامتیش را بازیابد. (ثمینی، ۱۳۷۹ : ۳۴؛ ستاری، ۱۳۶۸ : ۲۴۲) قدرت و توانایی شهرزاد را می توان با استر، قهرمان زن تورات مقایسه کرد؛ زیرا شهرزاد همانند استر که همه قومش را نجات می دهد، دختران بی گناه سرزمینش را از تیغ جلاد می رهااند. (ستاری، ۱۳۸۲: ۲۰؛ ستاری، ۱۳۶۸ : ۱۴۲) زیرا او معتقد است که همه زنان را به یک چوب نباید راند و یقین دارد که مکر و حيله گری زنان، گاه برای جبران جور و ستمی است که بر وی روا داشته اند و گاهی همچون مکر و نیرنگ بازی شهرزاد، هدفی والا و انسانی در پی دارد. بسیاری از داستان ها و حکایت ها در ظاهر بزهکاری و حيله زنان دلالت می کند اما برای خواننده امروزی، پیچیدگی ها و سوال هایی را باز می نمایاند؛ علت خیانتکاری زن چیست؟ و مکر و حيله ی او واکنشی در مقابل کدام رفتار است؟

نمونه های این زنان پرهیزگار و کاردان را در هزارویک شب در حکایت های « زن صدقه دهنده»، حکایت « عبدالله فاضل» و حکایت « شاه و زن وزیر او» می بینیم. هم چون نمونه هایی از دختران و زنان زیرک و دانا را در داستان « انوشیروان و دختر دهاتی»، « هارون الرشید و سه دختر شاعر» می توان دید که همگی در دانایی و زیرکی و کاردانی زنان و دختران است.

دسته ی دیگری از زنان هزارویک شب، عجزها هستند؛ پیرزن هایی که گاهی پست و پلید و گاهی مهربانند. عجزها در بسیاری از داستان ها واسطه ای هستند برای رساندن عاشق و معشوق به هم و حيله گری و ترفندی این پیر زن ها برای وصال عاشقان است مانند حکایت « اردشیر و حیات النفوس». در واقع اینان دلآلان محبت هستند که «گویی می خواهند سترونی خود را با عشق ورزی اربابشان جبران کنند.» (ثمینی، ۱۳۷۹ : ۱۳۷) در این داستان عجزی که دایه حیات النفوس است، با استفاده از تجربیات خود او را به عشق اردشیر ترغیب می کند دسته دیگری از عجزها بد ذات و پلیدند و هیچ وجه مثبتی در شخصیت آنها دیده نمی شود که موجب فریب خوردن زنان ساده و پاکدامن می شوند مانند حکایت «دختر تازیانه خورده» که در آن عجزی که دایه خانه امین است، دختر ثروتمندی را به خانه امین برده و او را به عقد امین در می آورد و در ادامه همین پیرزن دختر را ترغیب می کند تا به همسرش خیانت کند و این چنین موجب جدایی آن دو از هم می شود. نمونه دیگر، دلیله محتاله است که نمونه کامل یک عجزه حيله گر است که در دو داستان «احمد دنف و حسن شومان» و «دلیله محتاله و علی زیبق» دیده می شود.

دسته دیگری از زنان هزارویک شب، زنان زیرک و خیانت پیشه هستند که با مکر و حيله شوهر خود را خام می کنند و به او خیانت می ورزند. نمونه این زنان، زنان ملک شهرباز و برادرش شاه زمان است که در غیبت همسرانشان، به آنها خیانت می کنند. در حکایت «زن زیبا و طوطی» و حکایت «عزیز و غریزه» زن با حيله گری و نیرنگ، شوهرش را فریب داده و به او خیانت می کند. این زنان با این خویشتکاری، نمودار زنان شوم و پلید و نماینده «جهی»، دختر اهریمن، در اساطیر کهن هستند. این گونه زنان ابعاد روانی پیچیده ای دارند که از دیدگاه روان شناسی قابل بررسی است. از دیدگاه فروید که افسانه ها را برآمده از وضعیت روانی و عقده های درونی انسان های کهن می دانست، تک تک شخصیت های ساده قابل بررسی و تفکر هستند. (ثمینی، ۱۳۷۹: ۱۳۰) به طور کلی زنان در هزارویک شب، با صفات شهوت رانی، حيله گری و خیانت توصیف شده اند که بخاطر بی وفایی، سست عهدی و ناقص العقلی قابلیت مشاوره و رازداری را ندارند.

۵-۲ بررسی علت های بدبینی نسبت به زن:

در میان رایج ترین اسطوره های مربوط به شبکه اساطیری زنان، اسطوره ای است که زن را کهتر از مرد و او را، آفریده ای شرور می شمرد. در میان بسیاری از اقوام جهان و در روایات یهودی، مسیحی و بسیاری از روایات اعصار کهن، شر به واسطه زن وارد جهان شده است. (وارنر، ۱۳۸۷: ۳۴) این باورها و عقاید مربوط به زن صدها سال ریشه دارد و چه در غرب و چه در شرق، همواره افسانه هایی بین مردم رواج داشت که بر اساس آن ها زیبا رویان گری هم چون هوا، نانا، پاندورا و... در دنیای مردان آشوب به پا کرده و نظام ثابت آن را دستخوش تغییر و تحول کرده اند.

به طور کلی زنان شامل دو زیر گروه اصلی می شوند: زن خوب و نیک سرشت، زن بد ذات و پلید و زن تنها از دو بعد برخوردار است؛ یا مطیع مرد است و یا همطراز با اوست. در واقع همواره از طریق مرد است که عیار زن محک زده می شود و آرمان زن دست یافتن به امتیازات مرد دانسته شده است نه چیزی بیشتر از آن. (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۲ و ۱۵۱) در روایات دینی و جادویی، مرد عمدتاً آفریده خدا و در ردیف آفریدگان نیک، مثبت، کنش مند و زن را آفریده شیطان، شرور، منفی و ایستا قرار می دهند. اما این باور چگونه شکل گرفت، چگونه ترس و تحقیر در تصور زن نهاده شده است؟ در حالی که نخستین عشق یک کودک عشق به

مادر است و نیز مردان و زنان عاشق یکدیگر می شوند و مهم تر آن که کهن ترین تجلی پر آوازه ایزد به گونه زن است.

با دقت در در حکایت ها و داستان های هزارویک شب می بینیم که تصویر بد و منفی از زنان ارائه شده است و زن که مظهر آرمانی عشق و موجودی دوست داشتنی و ستودنی است، از جایگاه خود فرو می افتد و مظهر شرّ می شود تا جایی که برای نیل به اهدافش به مکر و حيله متوسل می شود. هزارویک شب کتابی است ترکیب شده از آداب و رسوم و فرهنگ های ملل مختلف. این کتاب بهترین یادگاری است از مسائل و نکات تاریخی، اجتماعی، ادبی و اخلاقی و فرهنگ ملل قدیم مشرق زمین هم چون هندوستان، ایران، عرب، ترک و... بنابراین ریشه و عوامل زن ستیزی در این اثر را باید در فرهنگ و آداب و رسوم ملل مشرق زمین جست. بنا به شواهد و مستندات موجود، هزارویک شب کتابی است با اصل و ریشه ی هندی که بعدها به زبان پهلوی ترجمه شده و وارد ایران شد و سپس به دست اعراب افتاد بنابراین هزارویک شب تألیف یک تن و یک قوم و ملت نیست؛ این کتاب طی قرن های متوالی در تمام عالم گردش کرده، بسیار عجایب و نوادر دیده و از آن توشه ها اندوخته و هر قوم و قبیله ای به تناسب آداب و رسوم و فرهنگ خویش چیزی به آن افزوده اند تا اینکه به این کمال رسیده است.

۱-۲-۵ عوامل فرهنگی و عقیدتی:

برای پیگیری ریشه های زن ستیزی در تفکر این جوامع و ملت ها، باید نگرش دینی و فلسفی آنها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. و بررسی نگرش دینی و مذهبی نخستین گام است. بطور کلی هزارویک شب تحت تأثیر آیین و اعتقادات هندی، ایرانی، عربی (اسلام) و آیین یهود است.

۱-۱-۲-۵ ریشه های زن ستیزی در تفکر جامعه هندی:

تأثیر ادبیات هند بر هزار افسان پارسی کاملاً مشهود و بارز است. تأثیری در حد دگرگونی ساختاری و اختلاط تفکر و اندیشه. تاریخ هندوستان از منظر زندگی زنان، سیری جبری را طی می کرد. در آیین هندیان و در ریگ ودا که شامل گفت و گویی میان نخستین پدر و مادر شر است، می توان بارقه‌هایی از یک داستان «مکر

زنان» را کشف کرد. در این داستان زن با مکر و حيله می کوشد تا برادرش را به همسری فراخواند و این چنین نخستین گناه بشر را پی ریزی می کند. (ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۶۵۳)

در هند به رغم وجود الهگان در هیئت خدایان، در عمل زنان در ادوار باستانی چندان مورد احترام نبوده اند و از آزادی کمی برخوردار بودند. آنها را نجس به حساب می آوردند و از حضورشان در مراسم قربانی های مقدس ممانعت می کردند (شاهوند بغدادی ۱۳۷۷: ۷۰) که با تثبیت پدرسالاری و آغاز عصر قهرمانی، زنان به مرور همین آزادی اندک خود را از دست دادند تا جایی که در عصر بودا، به موجوداتی پست و بی ارزش بدل شدند که چون دامی خطرناک رهروان حقیقی را از رفتن سوی نیروی بی انتهای هستی بخش باز می داشتند. (ثمینی، ۱۳۷۹: ۴۶) بودا «بیست و پنج قرن پیش گفت که زن تجسم شر است.» (ستاری، ۱۳۷۵: ۳۸) او در دین خود جایی برای زنان قائل نیست. او دین بودایی را دینی انزوا جویانه می داد که در آن باید به تمام لذت های دنیوی پشت کرد و چون زن مظهري از این لذات است، پس باید از آن نیز پرهیز و دوری کرد.^۹ بنابراین در آیین هندیان، زن نازل ترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارد که از حضور در فعالیت های اجتماعی و مذهبی محروم شده است. زنان از نظر قانون ناخالص اند و ارزشی ندارند. ازدواج با دختر نابالغ، بیوگی دائمی زنان، جدایی زنان از مردان نامحرم، سوزاندن زنان با شوهر متوفی شان (رسم ساتی) (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) از جمله رفتارهای غیر انسانی پیروان این آیین درباره ی زنان است. تا جایی که در داستان های کهن این سرزمین، غالب زنان سرکش اهل تجربه، در هاله مکاری، حيله گری و خیانت کاری معرفی می شوند و در مقابل زنان مطیع، آرام و بی اراده مورد ستایش قرار می گیرند!

۲-۱-۲-۵ ریشه های زن ستیزی در تفکر جامعه ایرانی: ۱۳۹۱

برای پی گیری ریشه های زن ستیزی در تفکر جامعه ایرانی، ابتدا باید نگرش فلسفی و دینی ایرانیان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. نگرش فلسفی ایرانیان، تحت تأثیر آرای گروه اخوان الصفا و به دنبال آن مشایبان است و نگرش دینی آنها، تحت تأثیر دین زرتشتی و اسلامی است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۹۴) در نمادپردازی های ادب فارسی عقل و آسمان و خورشید مذکر و نفس و زمین و ماه مونث اند. سمبل زمین مونث خود این نتیجه را در بر دارد که دنیای دون را هم با صفت زنانگی تصور می کنند. در نمادپردازی ها و رمزگرایی های ما، دنیا به زنی مکار و حيله گر تشبیه شده است که هر روز خود را می آراید و مردان بسیاری را فریب می دهد.^{۱۰}

بنابراین تصور خوار داشت زن همراه با حيله گری و مکاری او همواره در تفکر فلسفی ایران و به تبع آن در ادبیات ما وجود داشت.

اگر چه در ایران باستان، زن مقام والا و ارزشمندی دارد و حتی مورد ستایش و پرستش قرار می گیرد، حق فرمانروایی، حق قضاوت و اداره ی امور خانواده و اجتماع همه در اختیار زن بوده است و بنا به گفته ی ویل دورانت «نظم خانواده در ابتدای امر متکی بر مادر بود و پدر منزلتی عرضی و ناچیز داشت.» (انصاف پور، ۱۳۴۶ : ۳۴) البته باید این نکته ی مهم را در نظر داشت که منظور از عهد مادر سالاری، حاکمیت مطلق زن بر مرد نیست. در واقع این عهد به خاطر سیاست و خودکامگی زنان به وجود نیامده، بلکه این دوره به خاطر مسائل اجتماعی و اقتصادی و به طور طبیعی به وجود آمده است. نه زنان آن دوره خواهان حکومت مطلق بودند و نه مردان چنین اندیشه ای نسبت به زنان خود داشتند. (یزدانی، ۱۳۷۸ : ۲۴) حتی مقام زن در افسانه ی آفرینش دین مزدیسنا در مقایسه با مرد، برابر است. زن و مرد یکسان و همانند آفریده می شوند و با همکاری یکدیگر مشکلات را از میان برداشته و جهان را آماده می سازند. در دین مزدیسنا، زن و مرد در یک نقطه تکوین می یابند و با هم از زمین سر بر می آورند که این نشان دهنده برابری زن و مرد در آغاز آفرینش و خلقت است.^{۱۱} با این که چنین برابری در خلقت زن و مرد در اعتقادات ایرانیان وجود داشته است، اما به مرور زمان روابط زن و مرد دچار تغییرات اساسی شد. در ایران از لحاظ تاریخی، در عصر مفرغ، نظام پدرسالاری حکمفرماست و نظام اقتدار پدرمآب بعد از انقلاب مذهبی که طی آن خدای همه توان جایگزین زن-ایزدان می شود، ظاهر می گردد (ستاری، ۱۳۷۵ : ۹) در جامعه ی زرتشتی که جامعه مرد سالار بود، اگر چه زن از جهاتی چون باروری، مادری و همسری دارای اهمیت است، در مقام مقایسه با مرد موجود پست تر شمرده شده است و در عمل و حتی در قوانین موجود ایران باستان، زن و مرد دارای اختلافات فاحش بوده اند.

بیشتر زنان از تمام حقوق اجتماعی و انسانی محروم بوده اند و عملاً چه در سنن و عرف مرسوم در جامعه ی آن روز و چه در قوانین مملکتی، جز کنیزکانی در خدمت مرد نبوده اند. (قائم مقامی، ۱۳۵۶ : ۱۰۷) در امپراطوری ساسانی، بنابر قوانین متداول از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت و «شخص» فرض نمی شد بلکه شی ای بود در خدمت مرد و برای مرد (حجازی، ۱۳۷۰ : ۱۸۷) اگر چه در ایران باستان و در آغاز، نیاز به بازوی کار، اجازه نمی داد که از نقش و رسالت زن در امر تولید چشم پوشی شود و زنان، موقعیت و مقامی ارجمند داشتند، اما به مرور زمان با گسترش برده داری در دوره های هخامنشی و ساسانی، زنان از کارهای

تولیدی برکنار ماندند و این چنین پرده نشینی زنان و حرمسراداری مردان رواج یافت. (ستاری، ۱۳۷۵ : ۲۰)

همه ی این عوامل به همراه تعصبات شدید به نام دین و اسلام در مردم پیدا شد و مردان برای دور نگاه داشتن زنان از دید اقوام، اغلب آنها را خانه نشین کرده و زنان را از اجتماع دور کردند. با اینکه در دین اسلام جایگاه زنان چون مردان دارای ارزش و اهمیت است، اما به دلیل تفسیرهای ناموجه از آیات قرآن و احادیث نبوی و نسبت دادن دروغین بعضی از سخنان به پیامبر اسلام و تأثیر دیدگاه های زن ستیزانه ی بعضی ادیان همچون دین یهود^{۱۲}، زن مسلمان « به قول پروین اعتصامی «اندر سیاهی» منزل کرد و قربانی «معبد سالوس» گردید و بسیاری از دستوران و آموزش های واقعی اسلام، تحت سیطره ی قدرت دوباره به فراموشی سپرده شد.» (تکمیل همایون، ۱۳۵۴ : ۱۷) بنابراین بسیاری از احکام امروز که به نام اسلام بر زنان فرض شده است، از اسلام نیست بلکه میراث اندیشه های مردانی است که خوی پدرسالارانه ی خویش را در اسلام به جا گذاشته اند. علاوه بر این تأثیرات اجتماعی آداب و رسوم جاری و فرهنگ های قومی و محلی هم چون آداب و رسوم اعراب جاهلی، زمینه را برای تفسیر دلخواهانه احکام و قوانین فراهم آورد.

۵-۲-۱-۳ ریشه های زن ستیزی در تفکر جامعه یونانی: انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

در هزارویک شب، قصه هایی وجود دارد که ظاهراً بازمانده داستان ها و تمثیل هایی از ادبیات یونانی و رومی است.

گلان نخستین کسی بود که به این مسئله توجه کرد و مقابله سندباد را در سفر سوم او با غولی که چشمانش را کور میکند، بازتاب حادثه ای از حماسه ایللیاد دانست که در آن اودیسیوس با غولی به نام پلیفموس به مبارزه بر می خیزد. (ایروین، ۱۳۸۳ : ۷۹) ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

زنانگی از همان مبادی اندیشه یونانی، پیوندی نمادین با چیزی که تصور می رفت عقل پشت سر گذاشته باشد داشت و از همان آغاز هر آنچه باید در راه پرورش عقلانیت زینده فرهنگ به دور ریخت، پیوندی نمادین با زنانگی داشت. (لوید، ۱۳۸۱ : ۲۶) در ابتدای عصر ترقی یونان، زن از نظر اخلاق و حقوق قانونی و رفتار اجتماعی در اوج بدبختی و تیره روزی به سر می برد و هیچ گونه ارج و مقام اجتماعی نداشت و در تفکر یونانیان، هم چون یهودیان، زنی به نام «پاندورا» سر چشمه ی همه ی دردها و مصیبت های انسان و بشر است. (قطب، ؟ : ۹)

۲-۲-۵ عوامل زیست شناختی:

دومین گام در بررسی ریشه های زن ستیزی، عوامل زیست شناختی است. در سرتاسر تاریخ، اختلاف زیست شناسی دو جنس مذکر و مونث و تقسیم کاری که بر این اساس مبتنی است، یک ضرورت اجتناب ناپذیر بوده است. به نظر می رسد که فیزیولوژی ضعیف تر زنان و دگرگونی روانی و زیستی آنها موجب شده است که آنان در نیروی کار به عنوان یک عضو غیر مفید فعالیت کنند. (قائم مقامی، ۱۳۵۶ : ۶۹) مادری زنان مکان اولیه ی زنان در حوزه ی خانگی را تعیین می کند و مبنایی را برای تفکیک ساختاری بر اساس عوامل زیست شناختی را به وجود می آورد، فرودستی زنان نتیجه ی تقسیم بندی جهانی به حوزه ی عمومی و خصوصی است که ریشه در روابط اجتماعی مادری زنان دارد و از طریق این روابط بازتولید می شود. (ماریون یانگ، ۱۳۸۶ : ۱۰۸) البته ضعف جسمانی زن هرگز او را از انجام کارهایش باز نداشته است. همان طوری که در جوامع ابتدایی باستانی، حجم کاری که به وسیله ی زنان انجام می شده، همیشه قابل ملاحظه بوده و اداره خانواده و قبيله بر عهده آنان بوده است.

فمینیست ها، در تلاش برای رهانیدن زنان و برای تساوی حقوق آنها، بین جنس زیست شناختی و جنسیت اجتماعی تفاوت قائل می شوند. «جنس» واژه ای است که به تفاوت های زیست شناختی میان زن و مرد اشاره دارد اما «جنسیت» مسئله ای است فرهنگی و مربوط به اجتماع و جامعه. (فریدمن، ۱۳۸۱ : ۲۵) بنا به نظر سیمون دوبووار که «آدمی زن زاده نمی شود، آدمی زن می شود»، موقعیت فرودست زنان یک امر طبیعی یا زیست شناختی نیست بلکه جامعه آن را به وجود آورده است.^{۱۴} (همان) در واقع با گذشت زمان، وقتی که انسان ها متوجه شدند که پدر حامل اولیه تکوین یا علت اصلی تولید نسل است، مادر را فراهم آورنده صرف ماده که باید فقط صورت و تعیین به خود بگیرد، تصور کردند و این چنین بین خود و دیگری (زن) تفاوت و برتری قائل شدند و در تفکر و جامعه ای که قائل به تفاوت باشد، هرگز برابری وجود نداشته بلکه تنها تسلط و تسلیم موجود است. در چنین جامعه ای، مرد نگرنده است و زن نگریسته و نگاه همیشه از جانب کسی اعمال

می شود که قدرت را در دست دارد. در جامعه ی مرد سالار، زنان لعبتی می شوند پیش نگاه مردان و ابزاری می شوند که مناسبات مرد سالار جامعه را باز تولید می کنند. (اباذری، ۱۳۸۳ : ۱۸۲)

نتیجه گیری

با توجه به اینکه هزارویک شب کتابی است ترکیب شده از آداب و رسوم و فرهنگ ملل مختلف هند، ایران، عرب و یونان و ... بنابراین ریشه و عوامل زن ستیزی در این اثر را باید در فرهنگ و عقاید ملل مشرق زمین جست. در آیین هندو، بودایی، زرتشتی و اسلام اگر چه زن در ظاهر ارج و مقام والایی دارد اما در عمل ارزش چندانی ندارد و در ادبیات و فرهنگ این ملل، زن موجودی است پست و ضعیف، حيله گر، شهوت ران، خیانت کار، بی وفا و سست عهد. زنی که به دلیل توان جسمانی ضعیف تر، از نظر فکری و ذهنی نیز ضعیف تر تصور می شود. در نگاه تک بعدی مرد سالار این جوامع، زن موجودی منفعل و مغلوب است که برای مرد آفریده شده و از خود هویتی مستقل ندارد.

بر خلاف آنچه اغلب تصور می شود زنان هزارویک شب فقط زنان حيله گر و نیرنگ باز نیستند بلکه در هزارویک شب با شخصیت های متنوعی از زنان روبروی می شویم، زنان پرهیزکار، زنان مدبر و باهوش، زنان عاشق، کنیزها، عجزوها، زنان ساحر و ... آنچه باعث شده است همه زنان هزارویک شب حيله گر و منفی دانسته شوند، این است که تمام شخصیت های زن این داستان ها، به نوعی از هوش و درایت بیشتری نسبت به مردان برخوردارند و برای هر مشکلی چاره ای دارند. از آن جایی که ما میراث بر جامعه ای هستیم که در آن عقل مذکر حکومت کرده است بنابراین شگفت نیست که تاریخ و فرهنگ و ادبیات ما هم نگاه و اندیشه ای مردانه داشته است. در هزارویک شب، زن یا فعال است که در آن صورت موجودی است حيله گر و خبیث و لکاته یا موجودی منفعل که در آن حال زیباست و خواستنی و اثیری. در جامعه مردسالار و با تفکر مردانه که زنان از نازل ترین شأن شخصیتی و اجتماعی برخوردارند و از حضور در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی محروم اند، زنی که شاهد خیانت شوهر و نادیده گرفتن خود از سوی او است، زنی که این چنین در مکتبی

خوار می شود، طبیعی است که به دنبال راه های گریز و نجات خود به شیوه های مختلف است. بنابراین در بسیاری از موارد زایش زن فریبکار نتیجه و فرایند جور و ستمی است که جامعه ی مرد سالار و نظام ارزش های ظالم آن بر زن تحمیل می کند.

یادداشت ها

۱- بعدها نام آن را به الف ليله و ليله تغییر دادند، علت این تغییر اسم را استعداد ذاتی اعراب در آهنگین کردن کلام می دانستند و دیگر اینکه اعراب ارقام زوج را بدشگون می دانستند و به خاطر همین برای از بین بردن نحسی، عدد هزار را به هزارویک تبدیل کردند.

همچنین هزارویک می تواند به گونه ای تسلسل اشاره داشته باشد. اگر هزار پایان یک دوره و آغاز دوره ی تازه- ای است، شهزاد همچون سوشیانت های آیین زرتشتی، منجی یک هزاره است که مردم سرزمینش را از شر شاهی ستمگر و خونخوار نجات می دهد (ثمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ ۱۱)

۲-رک دانشنامه ی اساطیر جهان، زیر نظر رکس وارنر.
۳-درباره شأن و مقام زن و مادر همین بس که هرمزد را در آفرینش، مادری و پدری آفریدگان است. هنگامی که آفریدگان را مینویی آفرید، چون مادر بود و هنگام خلقت گیتی، چون پدر. (بهار، ۱۳۸۹: ۳۱)

هم چنین در افسانه های ایران قدیم نیز فرّ کیانی از طرف مادر به فرزند انتقال می یابد درباره چگونگی رسیدن فرّ به فریدون آمده است: « که فرّ کیانی از یک نی که در دریاچه وروکش رسته بود به گاو سحرناکی که پدر فرانک پدید آورده بود حلول کرد و بوسیله شیر آن نخست به فرانک و آنگاه به کی ابیوه رسید. » (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

۴-در آبان یشت آمده است:

او فرشته ای است که

مردان زورمند و دلیر از او اسباب فرّ و چیر خواهند
پیشوایان هنگام نماز و نیایش از او خرد و دانش جویند
دوشیزگان از او شوی خواهند
زنان آسان زائیدن از او خواهند ...

۵- ر.ک نمادهای اسطوره ای و روانشناسی زنان از شینودا بولن و سیمای زن در جهان، هندوستان از پریچهره شاهسوند بغدادی.

۶- به رغم ژاکلین کلن، یکی از پژوهشگران کتاب هزارویک شب، کاری که شهرزاد می کند یعنی قبول زناشویی با شهریار، فداکاری نیست بلکه به چالش خواندن است، چون او دوست دارد و می داند برنده است و این بار می خواهد با سلطانی خشمگین و بدخو پنجه افکند و یقین دارد که بر او غلبه خواهد کرد. با رشته‌ی کلام او را از شبی به شبی دیگر می برد و چشمانش را بر حقایق می گشاید (ستاری، ۱۳۸۲: ۶۵)

۷- برای آگاهی بیشتر: ر.ک افسون شهرزاد از جلال ستاری

۸- در آداب و رسوم ملل مختلف این بانوان سرچشمه همه ی دردها و مصیبت های انسانی و بشریت معرفی شده اند.

۹- این گفته را به بودا نسبت می دهند که « لعنت بر کشوری که به دست زنان حکومت می شود، لعنت بر احمقی که تسلیم سلطه زن است. » (ثمینی، ۱۳۷۹: ۴۶)

۱۰- اصل این تعبیر را به عیسی مسیح نسبت می دهند که دنیا را به شکل عجزه ای تصویر می کند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

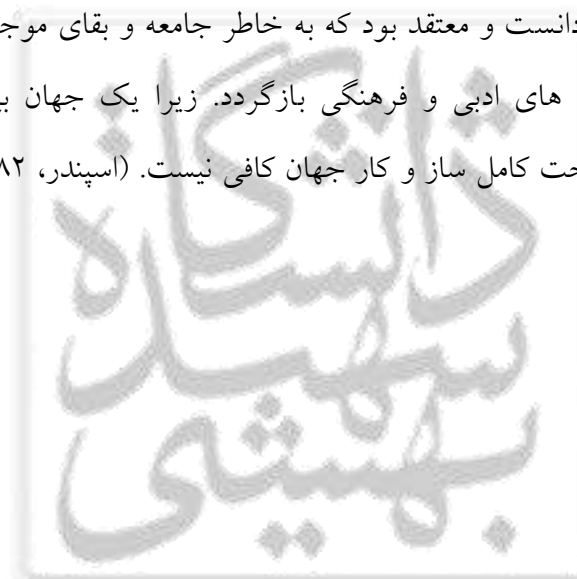
۱۱- ر.ک بندهش، دادگی، ۱۳۸۰: ۸۰ و ۸۱

۱۲- یکی از تصویرهایی که موجبات تقبیح زن و خوار داشت مقام وی را فراهم آورده، داستان حوا در ماجرای آفرینش است، بنا به روایت تورات و در همه تمدن های یهودی تبار، خداوند حضرت آدم را بدون کوچک ترین کمک و دخالت زن آفرید اما برای رفع ملال و تنهایی وی، با یکی از دنده هایش حوا را می آفریند. بنابراین زن به طور مضاعف، فرزند نرینه است و به دست خداوند از پیکر مرد که نخستین مخلوق خالق است، آفریده شده است. (ستاری، ۱۳۷۵: ۵۹ و ۶۰) هم چنین گناه هبوط انسان ها بر گردن حوا است که زن است و

در نهادش مکر و حيله سرشته است. زيرا شيطان حوا را فریفت و حواي فریب خورده، آدم را (حسینی، ۱۳۸۸ : ۱۱۶) بنابراین ریشه های زن گریزی و زن ستیزی را در تورات و آیین یهودیان می توان دید.

۱۳- بسیاری از فیلسوفان عقیده داشتند که بهره زن از عقل کمتر از مرد است. به زعم افلاطون، بازتاب نظم و عقل عالم در نفس زن صراحت کمتری دارد تا در نفس مرد. (لوید، ۱۳۸۱: ۳۰)

۱۴- ویرجینیا وولف ناعادلانه بودن سرکوب اندیشه های زنان را با بی عدالتی اجتماعی در مقیاس وسیع مربوط می دانست و معتقد بود که به خاطر جامعه و بقای موجودات، لازم است اندیشه های متفاوت زنان بار دیگر به ستن های ادبی و فرهنگی بازگردد. زیرا یک جهان بینی تنها، یعنی جهان بینی مردان صاحب قدرت، برای شناخت کامل ساز و کار جهان کافی نیست. (اسپندر، ۱۳۸۲: ۸۱)



منابع

- اباذری، آرش (۱۳۸۳)، «چگونه زنان در جوامع مرد سالار مسخ می شوند؟»، فصل زنان، ج ۴، به کوشش نوشین احمد خراسانی، فیروزه مهاجر، پروین اردلان، چاپ اول، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، صص ۱۸۹ - ۲۰۵.
- اسپندر، دیل (۱۳۸۲)، «زن و تاریخ ادبیات»، زن و ادبیات، گزینش و ترجمه از منیژه نجم عراقی، مرسله صالح پور، نسترن موسوی، چاپ اول، نشر چشمه.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، «نقش اجتماعی زن در ایران باستان و میانه»، نامه ی ایران، به کوشش حمید یزدان پرست، ج ۳، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، صص ۱۲۹-۱۳۷.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، اسطوره، رویا، راز، ترجمه رویا منجم، چاپ اول، نشر فکر روز.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۴۶) قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، شرکت نسبی کانون کتاب.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳) تحلیلی از هزارویک شب، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، نشر فرزانه.

بروک، بریگیته (۱۳۸۶) «جامعه پذیری: زنان و مردان چگونه ساخته می شوند؟»، فمینیسم و دیدگاه ها، ترجمه مرصده صالح پور به کوشش شهلا اعزازی، چاپ دوم، روشنگران و مطالعات زنان، صص ۱۵۷-۷۹ بولن، شینودا (۱۳۸۶) نمادهای اسطوره ای و روان شناسی زنان، ترجمه آذریونسی، چاپ اول، روشنگران و مطالعات زنان.

بهار، مهرداد (۱۳۸۹) پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هشتم، انتشارات آگه.

اتکمیل همایون، ناصر (۱۳۵۴) «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران»، مجله فرهنگ و زندگی، صص ۶۵-۷.

ثمینی، نغمه (۱۳۷۹) عشق و شعبده (پژوهشی در هزارویک شب)، چاپ اول، نشر مرکز

حجازی، بنفشه (۱۳۷۰) زن به ظن تاریخ، چاپ اول، نشر شهر آشوب

حسین زاده، آذین (۱۳۸۶) زن آرمانی و زن فتانه، چاپ دوم، نشر قطره.

حسینی، مریم (۱۳۸۸) ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ اول، نشر چشمه.

حکایت های هزارویک شب (۱۳۹۰) چاپ اول، انتشارات نیک فرجام.

دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵) بندهش، گزارنده، مهرداد بهار، چاپ سوم، انتشارات توس.

دوبووار، سیمون (۱۳۸۸) جنس دوم، ترجمه ی قاسم صنعوی، ج ۱، چاپ هشتم، انتشارات توس

دورانت، ویل (۱۳۷۰) تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

سپاس از همکاری های علمی پژوهش های ادبی

ستاری، جلال (۱۳۷۵) سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ اول، نشر مرکز

..... (۱۳۶۸) افسون شهرزاد، چاپ اول، انتشارات توس. ۱۳۹۱

..... (۱۳۸۲) گفتگوی شهرزاد و شهریار، چاپ اول، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

شاهسوند بغدادی، پریچهره (۱۳۷۷) سیمای زن در جهان، هندوستان، چاپ اول، نشر برگ زیتون.

فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه ی فیروزه مهاجر، چاپ اول، انتشارات آشیان.

قائم مقامی، فرهت (۱۳۵۶) آزادی یا اسارت زن (مقدمه ای بر جامعه شناسی زن) چاپ پنجم، انتشارات

جاویدان

قطب، محمد (؟) جامعه شناسی تاریخی زن، ترجمه محمدعلی عابدی، انتشارات البرز.

کمبل، جوزف (۱۳۷۷) قدرت اسطوره، ترجمه ی عباس مخبر، چاپ اول، نشر مرکز
لاهیجی، شهلا- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) شناخت هویت زن ایرانی (در گستره ی پیش تاریخ و تاریخ) ، چاپ
چهارم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
لوید، ژنویو (۱۳۸۱)، عقل مذکر، مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب، ترجمه محبوبه مهاجر، چاپ اول، نشر نی.
ماریون یانگ، آریس (۱۳۸۶) «آیا هویت جنسی مردانه توجیهی است برای سلطه ی مردانه؟» ، فمینیسم و
دیدگاه ها، ترجمه ی فرخ قره داغی، چاپ دوم، صص ۱۰۱-۱۳۳
مزداپور، کتیون (۱۳۷۳) « منیژه و چاه بیژن» ، مجله زنان، سال سوم، شماره ۲۱.
مهین دوست، محسن (۱۳۸۴) « جادوی کلام و مکر روایتی» ، کتاب ماه هنر، صص ۴۴-۴۸.
وارنر، رکس (۱۳۸۷) دانشنامه ی اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ دوم، نشر اسطوره.
والتر، ویکه (۱۳۶۷) " هزارویک شب و افسانه های ایرانی" ، ترجمه کیکاوس جهانداری، مجله آینده ، سال
چهاردهم، صص ۳۳۴ - ۳۴۵.
هزارویک شب (۱۳۸۷) ، ترجمه عبداللطیف طسوجی ، چاپ اول، انتشارات نگاه.
یزدانی، زینب (۱۳۷۸) زن در شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات فردوس.

-Graves. ۱۹۸۲. Robert. the Greek myths. vol . ۱ . Newyork : Penguin

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱